

نظریه جنگ حقوقی و آینده حقوق بین‌الملل: حقوق ابزار صلح یا جنگ؟

مصطفی فضالی *

وحید کوثری **

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۶/۱۷

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۲۳

چکیده

حقوق از دیرباز همواره به عنوان ابزار صلح و انتظام‌بخش روابط افراد و جوامع بشری مطرح بوده است. قلم فیلسوفان و متفکران مختلفی که به حوزه جنگ و صلح پرداخته‌اند، در نهایت بر واژه «صلح» از حرکت باز ایستاده و تلاش نویسندگان برجسته‌ای، چون هوگو گروس‌یوس، نیز در کتاب حقوق جنگ و صلح و کوشش وی برای تبیین دلایل مشروع جنگ، غایتی جز رسیدن به صلح از رهگذر واقعیت جنگ نداشته است. لیکن، دکتربین نوظهوری که روابط بین‌المللی برخی کشورها را دستخوش تغییرات تازه‌ای ساخته و در حال سایه‌افکنی بر غایت‌مندی حقوق به عنوان ابزار صلح می‌باشد، عبارت از دکتربین جنگ حقوقی^۱ یا نظریه استفاده از حقوق به مثابه ابزار جنگی است؛ پژوهش حاضر ضمن توصیف و تحلیل این دکتربین نوپدید با بهره‌گیری از داده‌های کتابخانه‌ای، با نقدی فلسفی و نگاهی آینده‌پژوهانه، در صدد تبیین مسیر احتمالی آینده حقوق بین‌الملل از نگاه دولت‌ها به آن خواهد بود و در پایان نتیجه می‌گیرد که به منظور مقابله با هرگونه انحراف و تغییر مسیر تکاملی حیات حقوق بین‌الملل، ضروری است با تأکید بر وحدت و یکپارچگی حقوق بین‌الملل و جلوگیری از تجزیه و چندپارگی آن، مجال توسعه دکتربین «جنگ حقوقی» را فراهم نکرده، بلکه مفهوم صلح حقوقی^۲ را در مقابل آن تقویت کرد.

کلید واژگان:

آینده حقوق بین‌الملل، تجزیه حقوق بین‌الملل، جنگ حقوقی، صلح حقوقی، غایت‌مندی حقوق.

* دانشیار دانشکده حقوق، دانشگاه قم (نویسنده مسئول)

fazaeli2007@gmail.com & m-fazayeli@qom.ac.ir

** دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه قم

laforet.ciel@yahoo.com

1. lawfare
2. lawpeace

مقدمه

به خلاف برخی پندارها که متأثر از پاره‌ای واقعیات تاریخی حیات اجتماعی آدمیان، حالت طبیعی جامعه بشری را جنگ و خشونت دانسته‌اند، اجتناب از جنگ و گرایش بشر به صلح امری فطری می‌نماید که در پرتو اندیشه‌های فیلسوفان و نظریه‌پردازان در طول تاریخ، اگرچه بیان و رویکردی متفاوت داشته است، نوک پیکان برآیند تمام پارادایم‌های فکری در این زمینه، هدفی یکسان را نشانه گرفته که همانا صلح و آرامش است. رنه دکارت^۱ یا عقل اکتسابی روشنفکران قرن هجدهم، انسان را وادار می‌کند که از جنگ دوری کرده، به صلح گرایش پیدا کند. برخی، به بیان چهره‌خشن جنگ و برخی دیگر، به اهمیت صلح و امکان برقراری آن به صورت پایدار می‌پرداختند. کانت^۲ ضمن اعتقاد به اینکه افراد از طریق قرارداد اجتماعی جامعه مدنی را شکل داده و عدالت را با حاکمیت قانون در آن تضمین می‌کنند، با ارائه طرح «صلح پایدار»^۳ و با استمداد از عقل عملی و اخلاق نهفته در درون انسان، در پی یافتن راهی برای خاتمه دادن به ستیزه‌ها و نزاع‌هایی بود که خاطر فلسفی وی را آزار می‌داد.^۴ زندگی اجتماعی انسان نیز چیزی جز صلح نمی‌جوید. در واقع انسان اگرچه به طور فردی غریز و منافع فردی دارد که درصدد تأمین آنهاست، به عقیده روسو عاملی که انسان‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهد، اجتماع است. انسان‌ها به محض ورود به اجتماع باید از خواسته‌های مطلق خویش چشم‌پوشی نمایند.^۵ برخی متفکران نیز اساساً انسان نامیده شدن انسان را از این رو می‌دانند که قوامش تنها از طریق انس گرفتن با دیگران امکان‌پذیر است.^۶ در نتیجه، جامعه بشری محل تجمع صرف منافع متضاد افراد نبوده و همان‌طور که هگل بیان می‌دارد، افراد اهداف خویش را در قالب اهداف کل جامعه می‌جویند.^۱

1. René Descartes.

2. Emmanuel Kant.

3. Perpetual Peace.

۴. میرمحمدی، مصومه سادات، مقایسه صلح پایدار در اندیشه انسان محور کانت و صلح عادلانه در

اندیشه متفکران شیعی، معرفت ادیان، پاییز ۱۳۹۰، سال دوم، شماره ۴، ص ۱۱۸.

۵. کاسیرو، ارنست، روسو، کانت، گوته، ترجمه حسن شمس آوری و کاظم فیروزمند، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۷، صص ۷۵-۷۳.

۶. اصفهانی، راغب، المعجم المفردات فی غریب الفاظ القرآن، به تصحیح صفوان عدنان، لبنان: نشر دارالشامیه، ۱۳۹۳ ق، ص ۲۴.

۱. چاندوک، نیرا، جامعه‌ی مدنی و دولت: کاوشهایی در نظریه‌ی سیاسی، ترجمه فریدون فاطمی و وحید بزرگی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷، ص ۳۱.

فارغ از نوع رویکرد و جهت‌گیری‌های کلی اندیشه‌های فلسفی بشری که البته همواره بشریت را به سوی صلح رهنمون کرده و زندگی اجتماعی انسان‌ها نیز اصولاً جز این را اقتضا و مطالبه نمی‌کند، جوامع بشری ابزار استقرار صلح و ایجاد نظم را جز در وضع قواعد و مستقر ساختن نظام حقوقی نیافته‌اند. در تعریف حقوق می‌توان گفت: «مجموعه قواعد الزام‌آور کلی است که برای ایجاد نظم و استقرار عدالت بر یک جامعه و زندگی اجتماعی اشخاص حکومت می‌کند و از طرف دولت تضمین شده است».^۱ بدیهی است که در بستر استقرار نظم در یک جامعه است که صلح و آرامش نیز رخ خواهد نمود. این تعریف اولیه از حقوق و غایت آن در استقرار نظم و صلح، در جامعه بین‌المللی نیز متصور است؛ چرا که حقوق بین‌الملل^۲ «مجموعه قواعد حقوقی حاکم بر روابط میان دولت‌هاست».^۳ بنابراین، می‌توان گفت صلح جامعه بین‌المللی در گرو تدوین قواعد حقوقی و از این رهگذر ایجاد توازن میان منافع متضاد دولت‌هاست؛ زیرا استقرار نظم در جامعه بین‌المللی همواره تأمین‌کننده منافع دولت‌ها در سطوح ملی و بین‌المللی قلمداد شده است.^۴ اکنون دنیا با دکتربین نوظهوری تحت عنوان جنگ حقوقی روبرو است که به نظر می‌رسد چنین تصویری از مراحل شکل‌گیری هنجارهای حقوقی و فلسفه و هدف آن را با چالش نظری جدی مواجه ساخته است. صرف‌نظر از تناقضی که حتی در عنوان این دکتربین به چشم می‌خورد و «حقوق» به عنوان ابزار سنتی حفظ نظم و صلح را با واژه «جنگ» کنار هم قرار داده، موضوع به لحاظ نظری، به ویژه از منظر مبانی و غایت‌مندی حقوق در این دکتربین، نیازمند تأملات عمیق‌تری است که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد. بنابراین، پرسش اصلی پژوهش حاضر آن

۱. کاتوزیان، ناصر، **حقوق رسوب تاریخی اخلاق، درآمدی بر نسبت اخلاق و حقوق**، مجله آیین، ۱۳۸۸، شماره ۲۴ و ۲۵، ص. ۷.

۲. هر چند جامعیت این تعریف امروزه محل تردید و بلکه اشکال است؛ زیرا اعضای جامعه بین‌المللی دیگر محدود به دولت‌ها نیست و دست‌کم سازمان‌های بین‌المللی دولتی را نیز دربر می‌گیرد و بنابراین بهتر است در تعریف حقوق بین‌الملل گفته شود «مجموعه قواعد و مقررات حاکم بر روابط میان اعضای جامعه بین‌المللی»، لیکن پرداختن به تعاریف مختلف حقوق بین‌الملل از حوصله علمی مقاله حاضر خارج است. وانگهی از منظر موضوع مورد بحث مقاله حاضر اینگونه اختلافات در تعریف حقوق بین‌الملل خللی به روند تحلیلی و رویکرد پژوهشی آن وارد نمی‌سازد؛ چرا که آنچه محور رویکرد دکتربینی این پژوهش را شکل می‌دهد، معطوف به غایت و کارکرد حقوق به طور عام و حقوق بین‌الملل به طور خاص است.

3. Aledo, L., *Le droit international public*, 3e éd., Paris : Dalloz, 2014, p. 1.

۴. شریفی طراز کوهی، حسین، **ائتلاف برای صلح؛ زمینه حاکمیت حقوق بین‌الملل**، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، دوره ۶، زمستان ۱۳۸۳، شماره ۱۳، ص ۸۰.

است که چگونه ممکن است، حقوق به عنوان ابزاری که برای پایان دادن به مخاصمات و ایجاد صلح در طول تاریخ فصل‌الخطاب بسیاری از اختلافات تاریخ بشری بوده است، خود به ابزار مخاصمه و سلاحی برای جنگ مبدل گردد؟ آیا بشر می‌تواند برای صلح و صلح ایجاد شده را ابزاری می‌سازد برای جنگ؟^۱ به عبارت دیگر، به کارگیری حقوق به عنوان سلاحی برای جنگ را چگونه می‌توان با فلسفه وجودی آن تطبیق داد؟ در پاسخ به پرسش مذکور فرض بر آن است که دکتترین جنگ حقوقی محصول از هم گسیختگی حقوق بین‌الملل و اقدامات افراطی و یکجانبه برخی دولت‌هاست که فلسفه وجودی حقوق بین‌الملل را به چالش کشیده و در صورت تداوم رشد و نمو چنین نظریاتی، چیزی از صلح باقی نخواهد ماند. تحقیق پیش‌رو بر آن است که در برابر نظریه غیرسازنده جنگ حقوقی، باید بر مفاهیمی چون «صلح حقوقی» (Lawpeace)^۲، پای فشرده و بر لزوم وحدت و یکپارچگی حقوق بین‌الملل تأکید ورزید. صلح حقوقی، از نظر نگارندگان، به این معناست که هنجارهای حقوقی باید، آنگونه که انتظار می‌رود، هم بستر تنظیم روابط دوستانه بین‌المللی قرار گیرند و هم در حل و فصل مسالمت‌آمیز منازعات و اختلافات بین‌المللی، به عنوان فصل‌الخطاب به شمار آیند. امید است با گشودن باب این بحث در ایران عزیز که یکی از کشورهای هدف جنگ حقوقی است، حقوق‌دانان ارجمند با ورود به این عرصه، ابعاد گسترده‌تری از آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و با طرح دیدگاه‌ها و نظرات خود در سطح بین‌المللی، به مقابله با بروز انحراف‌هایی همچون استفاده از حقوق به مثابه ابزار مخاصمه یا جنگ حقوقی کمک نمایند.

۱. ... در سیاره بعدی شازده کوچولو به میخواره گفت: تو اینجا چه می‌کنی؟ گرفته و غمگین جواب داد: می‌نوشم. شازده کوچولو پرسید چرا می‌نوشی؟ جواب داد: برای فراموش کردن... چه چیز را فراموش کنی؟ فراموش کنم که شرمنده‌ام. شازده کوچولو که دلش می‌خواست کمکش کند پرسید: شرمنده از چه؟ میخواره که به یکباره مهر سکوت بر لب زده بود، گفت: شرمنده از میخوارگی!! و شازده کوچولو مات و متحیر از آنجا رفت. و در بین راه با خود می‌گفت: راستی راستی که این آدم بزرگ‌ها خیلی خیلی عجیبند!

سنت آگروپری، **شازده کوچولو**، ترجمه محمد قاضی، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی (با همکاری مؤسسه انتشارات امیرکبیر)، ۱۳۸۰، ص. ۳۹.

۲. واژه‌ای که متناسب با ترکیب lawfare و در مقابل آن پیشنهاد می‌گردد.

۱. فلسفه توسل به جنگ: صلح از گذر جنگ؟

پیش از تقویت مفهوم جامعه بین‌المللی، صلح تنها در حدود مرزهای داخلی دولت‌ها تفسیر می‌شد و توسل به «جنگ»^۱ اگرچه صلح بین‌المللی در مفهوم امروزی را خدشه‌دار می‌ساخت، به عنوان ابزار دستیابی به «صلح»^۲ ملی از سوی برخی دولت‌ها دنبال می‌شده است. حتی مادامی که در برابر افسارگسیختگی توسل به جنگ‌های خونین، دکترین «جنگ عادلانه یا مشروع»^۳ که اساساً دارای ریشه‌های مذهبی بود، مطرح شد، هدف از طرح آن، به ویژه در قرون وسطا، محدودساختن توسل بی قید و شرط به زور و نه مشروعیت بخشیدن به مطلق جنگ به ماهو جنگ بوده است.^۴ بر اساس این نظریه، توسل به جنگ و کاربرد زور فقط در صورتی مجاز بود که مطابق «اراده الهی»^۵ باشد. هدف و غایت دکترین جنگ عادلانه، با ترکیبی از عناصر فلسفی یونانی و رومی، به عنوان حد اعلاى مجازات متخلفان، به منظور «حفظ نظم در جامعه» بوده است. متعاقب نظریه‌پردازی‌های نویسندگان بزرگی چون ویتوریا^۶ و سوارز^۷ در قرن شانزدهم میلادی، مبنی بر «عدم کفایت هر شکلی از بدی برای بروز جنگ» و یا «الزام دولت‌ها به جلب توجه طرف مقابل به وجود دلایل عادلانه برای توسل به جنگ»، عملاً پس از شکل‌گیری دولت-ملت‌ها و پس از پدید آمدن مفهوم حاکمیت کشورها، این دکترین به تدریج کارکرد خویش را از دست داده، رویکرد حفظ نظم از طریق روش‌های مسالمت‌آمیز جایگزین رویکرد کاربرد زور برای مجازات خطاکاران گردید.^۸ در اواخر قرن نوزدهم میلادی و پس از یگانه‌سازی‌های قدرت‌های بزرگ در تصمیم‌گیری برای کشورهای به اصطلاح متخلف، تشکیل کنفرانس‌های صلح لاهه با طرح مفاهیمی چون منع توسل به زور و تحریم جنگ به مثابه ابزاری برای اعمال سیاست‌های ملی و وسیله‌ای برای حل اختلاف و به جای آن تأکید و تمرکز بر استفاده از روش‌های مسالمت‌آمیز به منظور فیصله‌ی منازعات، دریچه‌ای از امید را در اذهان جهانیان گشود.

1. War.

2. Peace.

3. Just War.

۴. یاقوتی، محمد مهدی، استثنائات حقوقی ممنوعیت توسل به زور در روابط بین‌الملل، زمستان ۱۳۹۰،

فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و پنجم، شماره ۴، ص ۱۱۱۷.

5. Divine Will.

6. Vitoria.

7. Suarez.

8. N. Shaw, M., *International law*, 8nd Ed. New York: Cambridge University Press, 2008, p. 1119.

اما، پس از آغاز قرن بیستم میلادی، جهان ناباورانه شاهد بروز جنگی فراگیر بود! متعاقب این نخستین جنگ جهانی (۱۹۱۸-۱۹۱۴)، میثاق جامعه ملل در سال ۱۹۱۹ با هدف استقرار صلح و پاسداری از آن در کنفرانس صلح و رسای تصویب شد، هرچند موفق به منع قانونی جنگ نگردید، بلکه تنها توسل به آن را منوط به عدم توفیق دولت‌ها در حل و فصل اختلافات از طرق مسالمت‌آمیز طی دوره‌های زمانی مشخص می‌کرد؛ محدودیتی که فقط می‌توانست قدری جنگ را به تأخیر بیاورد.^۱ می‌توان گفت به منظور رفع این نقیصه بود که در ۲۷ اوت ۱۹۲۸ میلادی در پاریس، وزیر امور خارجه فرانسه، آریستید بریان،^۲ و فرانک بیلینگز کلوگ،^۳ وزیر امور خارجه آمریکا، پیمانی را امضا کردند که به «پیمان بریان-کلوگ»^۴ شهرت یافت. بر اساس این پیمان که از سوی ۶۳ کشور امضا و در ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۹ لازم‌الاجرا شد، «توسل به جنگ برای حل اختلاف‌های بین‌المللی محکوم گردید و از آن به عنوان ابزار سیاست ملی در روابط متقابل صرف نظر شد».^۵ اما، متأسفانه نه میثاق جامعه ملل و نه پیمانی چون بریان-کلوگ نتوانست مانع از جنگ‌افروزی برخی کشورها در سال ۱۹۳۹ شود و جنگ جهانی دوم در گرفت. آرمان صلح به یغما رفته جامعه جهانی، دگر بار با کورسویی از امید در سال ۱۹۴۵، سازمان ملل متحد را بنا نهاد تا «نسل‌های آینده را از بلای جنگ که دوبار در مدت یک عمر انسانی افراد بشر را دچار مصائب غیر قابل توصیف نموده است، محفوظ دارد».^۶ بر این اساس، وفق بند (۴) ماده (۲) منشور ملل متحد، «تمامی اعضا در روابط بین‌المللی خویش از تهدید به استفاده از زور، یا توسل به زور علیه تمامیت سرزمینی یا استقلال سیاسی هر کشوری، یا هر روشی که با اهداف ملل متحد ناسازگار باشد، خودداری خواهند کرد». بنابراین «با پذیرش اصل عدم توسل به زور و تحریم جنگ می‌توان گفت در روابط بین‌الملل معاصر بر خلاف گذشته، «روابط دوستانه» اصل و «روابط

۱. اگرچه بر اساس ماده ۱۰ میثاق، اعضای جامعه ملل متعهد به احترام به تمامیت ارضی و استقلال سیاسی در برابر هر گونه تجاوز شدند، با در نظر گرفتن مواد مختلف میثاق نظیر ماده (۱۲) بند (۴)؛ ماده (۱۵) بند (۷)؛ ماده (۱۵) و ...، توسل به جنگ در صورت دارا بودن برخی شرایط نظیر گذشت دوره زمانی سه ماهه و شش ماهه پس از تصمیم دآوری و گزارش شورا امکان پذیر بود. بنابراین می‌توان گفت که میثاق جامعه ملل جنگ را در حقوق بین‌الملل ممنوع نکرد، بلکه به نحوی از انحا آن را مورد شناسایی قرار داد. در صدد اعمال برخی محدودیت‌ها نسبت به آن بر آمده است.

2. Aristide Briand.

3. Frank Billings Kellogg.

4. Le pacte Briand-Kellogg (The Kellogg-Briand Pact).

5. Kellogg-Briand Pact, 1928: art. (1).

6. The Preamble of the UN Charter.

خصمانه «استثناء است».^۱ در این راستا، حقوق همواره بستر ساز و تسهیل کننده روابط دوستانه و در خدمت آرمان صلح بشری است. امروزه صلح پیش شرط برخورداری بشر از سایر حقوق انسانی از جمله حق حیات است.^۲ حتی در چارچوب دکترین «مداخله بشردوستانه»^۳ و شکل مقبول تر آن، یعنی «مسئولیت حمایت»^۴ نیز به نحو ضمنی، مفهوم وضع حقوق برای ایجاد صلح نهفته بوده و هرگز غایت جنگ از مفهوم حقوق استخراج و استنباط نشده است.

۲. حقوق بین‌الملل: ابزار مخاصمه یا سازش میان منافع متضاد؟

دولت‌ها از قرن شانزدهم میلادی، یعنی زمان ظهورشان در مفهوم جدید، واحدهای پایه جامعه بین‌المللی محسوب می‌شده‌اند. این دولت‌ها با توجه به حاکمیت خویش، از حق تصمیم‌گیری در مورد سرنوشتشان برخوردار بوده‌اند. این واحدهای پایه در عرض یکدیگر قرار داشته، بدون رجوع به یک قدرت سیاسی برتر، خود محتوا و اشکال روابطشان را تعیین می‌کنند.^۵ از طرفی، همان‌گونه که گذشت، حقوق بین‌الملل مجموعه قواعد حقوقی حاکم بر روابط میان دولت‌ها یا به تعبیر جامع‌تر و دقیق‌تر، میان اعضای جامعه بین‌المللی است.^۶ اما نسبت و نوع تعامل میان حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل همواره محل مناقشه بوده است. به هر روی، سال‌ها پس از کشمکش نظری میان حقوق‌دانان و محققانی که حقوق بین‌الملل را جزئی از علم روابط بین‌الملل (که خود شاخه‌ای از علوم سیاسی است) تلقی کرده (حقوق‌دانان انگلوساکسون) یا وظیفه اصلی آن را کمک به حفظ و نگهداری برتری زور و سلسله مراتبی می‌دانند که بر پایه قدرت استقرار یافته (شوارزنبرگر) و یا آن را از نظر عملی و نظری همواره تابع سیاست بین‌الملل می‌دانند (رایت)،^۱ با نظر به گذشته و وضعیت کنونی، ضمن اذعان به تأثیر متقابل مفاهیم سیاست

۱. ضیایی بیگدلی، محمدرضا، *حقوق بین‌الملل عمومی*، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۴، ص. ۴.

2. Kirchner, Stefan, "The Human Rights Dimensions of International Peace and Security: Humanitarian Intervention after 9/11", *Journal of Humanitarian Assistance*, 25 October 2004; p 9 Available at <http://sites.tufts.edu/jha/files/2011/04/a143.pdf> (last visited on 01/03/2019).

3. Humanitarian Intervention.

4. Responsibility to Protect (R2P).

۵. گونل، ماکس، *روابط بین‌الملل*، ترجمه وحید کوثری و محمد کاظم لطفی، تهران: انتشارات نسل آفتاب، ۱۳۸۹، ص. ۲۴.

6. Aledo, L., *Op. cit.*, p. 2.

۱. ضیایی بیگدلی، محمدرضا، پیشین، ص. ۵.

و حقوق بین‌الملل بر یکدیگر، باید پذیرفت که تا حدودی توازن معقولی میان آنها ایجاد شده است.

با استمداد از نظریه حقوق وضعی جدید آنزیلوتی (نئوپوزیتیویسم)^۱، فارغ از جنبه انکار هرگونه نقش حقوق طبیعی در حقوق بین‌الملل که حقوق را ناشی از واقعیت زندگی اجتماعی می‌داند، تلقی حقوق بین‌الملل به عنوان ابزار اعمال سیاست یکجانبه دولت‌ها و عدم توجه به واقعیات زندگی جامعه بین‌المللی چندان جایگاهی ندارد. در پرتو این نظریه و توجه به واقعیات زندگی اجتماعی در عرصه بین‌المللی، همچون نظامات داخلی دولت‌ها، بدون تردید به ارزش‌ها و هنجارهایی خواهیم رسید که برای دولت‌ها در تنظیم روابط بین‌المللی در قالب حقوق بین‌الملل حائز اهمیت است. بنابراین، اساساً در قلمرو حقوق تضاد ارزش‌ها و غلبه منفعت اشخاص (اعم از حقیقی یا حقوقی و فارغ از سطح ملی یا بین‌المللی) معنایی ندارد. به عبارت دیگر، «..... می‌توان معتقد بود که حقوق ابزار تفکیک منافع فردی یا جمعی؛ یا وسیله‌ای است برای سازش دادن آن منافع با یکدیگر؛ تا آنکه سرانجام زور و خشونت و یا به عبارت بهتر رابطه قدرت از میان برخیزد و منافی که حقوق آن را مشروع شناخته است، بر منافع غیرمشروع غلبه کند.....»^۲

به بیان ساده‌تر، بر اساس آنچه تاکنون سخن آن رفت، با حاکم شدن حقوق و برقراری نظم حقوقی، سخن گفتن از منازعه و مخاصمه، محملی نداشته و اساساً با فلسفه و غایت وضع حقوق و برابری دولت‌ها در نظام بین‌المللی قابل جمع نیست. بنابراین، می‌توان حقوق بین‌الملل را ابزار ایجاد توازن میان منافع گاه متضاد دولت‌ها دانست که هدف غایی آن همانا ایجاد نظم و استقرار صلح در روابط و جامعه بین‌المللی دولت‌هاست؛ آن‌گونه که کانت بیان می‌دارد، حتی سیاست و اخلاق نیز در خدمت صلح قرار می‌گیرند.^۳ در واقع دولت‌ها بر اساس اصل برابری، منافع خویش و ارزش‌های جامعه‌ای را که در آن به سر می‌برند، در قالب هنجارهای حقوقی به توازن رسانده‌اند تا صلح و آرامش در میان آنها پدیدار گردد. حقوق بین‌الملل در مسیر صلح قدم‌های بزرگی برداشته

1. Neo Positivism.

۲. فلسفی، هدایت‌اله، حق، صلح و منزلت انسانی، تاملاتی در مفاهیم قاعده‌ی حقوقی، ارزش اخلاقی و بشریت، مجله حقوقی، نشریه دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۱-۱۳۸۰، شماره ۲۶ و ۲۷، ص. ۹.

3. Kant, I., *Essai philosophique sur la paix perpétuelle*, 1e éd. 1880, Paris : Hachette, 2012, p. 43. Available at https://archiviomarini.sp.unipi.it/208/1/N0075749_PDF_1_1-1DM.pdf (last visited on 24/02/2019).

است؛ تا جایی که می‌توان گفت روابط محدود و دوجانبه دولت‌های دارای منافع متعارض به سوی نظم حقوقی متکی بر منافع جمعی در حال گذار است.^۱

۳. پیدایش دکترین جنگ حقوقی^۲

در این مبحث، نخست به تبیین مفهوم جنگ حقوقی و پیشینه این دکترین پرداخته شده، سپس به بیان نسبت میان این مفهوم با مقوله‌های حقوق بر جنگ و حقوق در جنگ مبادرت ورزیده و آن‌گاه مصادیقی از جنگ حقوقی مورد بررسی قرار گرفته است.

۳.۱. پیشینه و تعریف

بر اساس مطالبی که تاکنون بیان شد، نه فلسفه و نه غایت و نه کارکرد حقوق، هیچ‌یک با مفهوم جنگ همخوانی نداشته، در قاموس فطرت بشری نیز معادلی برای آن که به مثابه یک هدف و حتی وسیله مشروع مورد اشعار باشد، یافت نمی‌شود. دکترین جنگ حقوقی یا «استفاده از حقوق به عنوان ابزار جنگ»^۳ مفهوم جدیدی است که در سیاست راهبردی برخی کشورها به طور جدی و به صورت علنی در پیش گرفته شده و ابزاری (حقوق) را که ابتدا و اصولاً برای ایجاد صلح در مناسبات بین‌المللی به وجود آمده است، مجدداً برای ایجاد جنگ به کار می‌گیرد. در مقام تعریف این دکترین جدید گفته می‌شود:

«جنگ حقوقی راهبردی است که در آن از نظام حقوقی داخلی و بین‌المللی به منظور تحمیل خسارات علیه دشمن، نامشروع جلوه دادن رفتار آن و همچنین اعمال فشار بر وی استفاده می‌شود».^۴ اگرچه برخی جنگ حقوقی را زیرمجموعه‌ای از «جنگ‌های هیبریدی»^۵ توصیف می‌نمایند،^۶ با توجه به انواع این جنگ‌ها که در برخی اسناد از جمله گزارش کنفرانس امنیتی

1. Simma, B., "From Bilateralism to Community Interests", *Recueil des Cours de l'Académie de Droit International* (250), 1994 :p 217.

2. Lawfare

3. Using law as a weapon.

4. Padilla, J., "Lawfare: The Colombian Case", *Junio REVCJMC.10(10)*, 2012:p 108.

5. Hybrid warfare.

6. Bachmann, S. and Andres B Munoz Mosquera, "Lawfare and hybrid warfare –how Russia is using the law as a weapon", *Amicus Curiae*, 2015:p 26.

مونخ ۲۰۱۵ به تفصیل راجع به آنها سخن گفته شده است،^۱ نمی‌توان جنگ حقوقی را لزوماً زیرمجموعه جنگ هیبریدی تعریف کرد.^۲

اصطلاح جنگ حقوقی که حقوق را به عنوان ابزاری جنگی و جایگزینی برای آن توصیف می‌نماید، نخستین بار از سوی شارل دانلپ،^۳ سرهنگ ارتش آمریکا، متعاقب حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی به کار گرفته شد.^۴ وی در مقام تعریف، جنگ حقوقی را عبارت می‌داند از: «راهبرد استفاده یا سوء استفاده از حقوق به عنوان جایگزین ابزارهای نظامی سنتی برای رسیدن به اهداف عملیاتی».^۵ هر چند برخی از نویسندگان معتقدند این اصطلاح قدمت بیشتری داشته و در سال ۱۹۷۵ میلادی در اثری با عنوان «قانون به کجا می‌رود؟»^۶ نوشته کارلسون و یومانس^۷ و همچنین در سال ۱۹۹۹ در کتابی تحت عنوان «جنگ نامحدود»^۸ اثر دو تن از افسران ارتش آزادی خلق چین، به نام‌های خیائو لیانگ^۹ و وانگ خیانگ شی،^{۱۰} نیز به کار رفته است.^{۱۱} فارغ از بحث یافتن تاریخ نخستین کاربرد این اصطلاح، قدر مسلم، بسط و گسترش نظری این مفهوم قدمت چندانی نداشته و در سال‌های اخیر از سوی برخی محققان آمریکایی، به ویژه ارد. اف. کیتری،^{۱۲} پژوهشگر دانشگاه آریزونا و مؤلف یکی از کتب مرجع در این زمینه، صورت پذیرفته

1. MSC, Munich Security Report, "What does hybrid warfare entail?", 2015:p 35 Available at https://www.securityconference.de/fileadmin/MunichSecurityReport/MunichSecurityReport_2015.pdf (last visited on 26/02/2019).

۲. پیچیدگی، چندبعدی و ترکیبی بودن منازعات قرن بیست و یکم برخی نظریه‌پردازان را بر آن داشت از مفهوم «جنگ هیبریدی» برای این نوع مخاصمات استفاده نمایند که به تعبیر فرانک هافمن نوعی همگرایی در آن وجود دارد؛ همگرایی و ترکیب جسم و روان؛ رزمی و غیر رزمی؛ دولت و گروه‌های غیردولتی؛ چریکی و منظم؛ تروریستی و ... برای مطالعه بیشتر رک:

صبوری نژاد، احمد و محمد جمشیدی، **ظهور جنگ‌های هیبریدی و تاثیر آن بر راهبرد دفاعی آمریکا علیه ایران**، فصلنامه آفاق امنیت، ۱۳۹۷، شماره ۳۸، ص ۱۴۳.

3. Charles Dunlap.

4. J. Dunlap, C. J., "Lawfare Today: A Perspective", *Yale Journal of International Affairs* 146-154, 2008:p 146.

5. J. Dunlap, C. J., "Law and Military Interventions: Preserving Humanitarian Values in 21st Conflicts," *Duke University Law*, 2001:p 4 Available at: <http://people.duke.edu/~pfeaver/dunlap.pdf>. (last visited on 05/03/2019).

6. Whither Goeth the Law?

7. Carlson & Yeomans.

8. Unrestricted Warfare.

9. Qiao Liang.

10. Wang Xiangsui.

11. G. Werner, W., "The Curious Career of Lawfare", *Case Western Reserve Journal of International Law*, 2010:p 63.

12. Orde F. Kittrie.

است.^۱ مبنای جنگ حقوقی را نباید با مفهوم رویارویی یا تقابل ساده استدلالات حقوقی متضاد دو طرف در یک محکمه و تلاش برای محکوم ساختن یکی علیه دیگری در هم آمیخت؛^۲ چراکه اساساً هدف در دعاوی حقوقی مرسوم، احقاق حق است، اما در جنگ حقوقی، نابودی طرف مقابل هدف است. بر اساس این دکترین، در واقع جنگ حقوقی با برداشتی یکجانبه‌گرا و حتی جنون‌آمیز از هر آن چیزی که خوب، بد، تحریف شده، اخلاقی یا غیراخلاقی است، بهره گرفته است تا به طرف مقابل ضربه وارد نماید. در جنگ حقوقی، هدف همان هدفی است که در مخاصمات مسلحانه دنبال می‌شود.^۳

از مزایای جنگ حقوقی نسبت به جنگ سنتی هزینه کمتر، تأثیرگذاری بیشتر و حتی گاه درآمدزایی آن ذکر شده است. برای مثال، یکی از وکلای دعاوی مدنی آمریکا بیان کرده است که هزاران میلیون دلار از قیل آرای صادره علیه دولت‌های حامی تروریسم در محاکم آمریکا به دست آمده است.^۴ اگرچه خاستگاه اصلی این دکترین غرب و در رأس آنها ایالات متحده آمریکاست، برخی کشورهای شرقی نظیر چین نیز صراحتاً به سیاست استفاده از حقوق به عنوان ابزار رسیدن به اهداف نظامی سنتی روی آورده‌اند.

۳.۲. جنگ حقوقی و نسبت آن با حقوق بر جنگ و حقوق در جنگ

از نگاه تاریخی، دولت‌ها در روابط بین‌الملل با در اختیار داشتن ابزارهای مادی اجبار، اغلب به اعمال زور توسل جسته‌اند. نیروهای مسلح ابزار سنتی رویارویی زورمدارانه‌اند. به لحاظ مفهومی، مخاصمات مسلحانه یا اعمال زور، عبارت از «شیوه‌ای آگاهانه و از روی قصد در روابط با دیگری است که به موجب آن، فرد یا گروهی، اجباری را بر اراده فرد یا گروه دیگر با روش‌های خاصی به منظور سلطه یافتن بر آن اعمال می‌کنند».^۵ شاید بتوان جنگ حقوقی را به لحاظ هدف، همسو با

۱. نام این اثر معروف Law as a Weapon of War (Lawfare) است که در سال ۲۰۱۶ از سوی Oxford University Press منتشر شده و در مقاله حاضر نیز بدان رجوع شده است.

2. Kennedy, D, "Lawfare and warfare", *The Cambridge Companion to International Law*, 2012: p 174.

3. Luban, D., "Carl Schmitt and the Critique of Lawfare", *Georgetown Law Faculty Publications and Other Works*, 2011: pp 1-2.

4. F. Kitterie, O., *Law as a Weapon of War*, LAWFARE, First Ed., New York: Oxford University Press, 2016, pp. 239-283.

۵. گونل، ماکس، پیشین، ص ۱۳۲.

تعریف فوق دانست، اما نباید با حقوق بر جنگ^۱ که می‌کوشد تا با ممنوع کردن کلیت جنگ، از تهدید و توسل به زور و به مخاطره افتادن صلح و امنیت بین‌المللی پیشگیری نموده، تا حد ممکن آن را مهار کند و یا حتی با حقوق در جنگ^۲ یا حقوق بین‌الملل بشردوستانه که می‌کوشد تا از آثار مخرب جنگ کاسته، تا حد ممکن، حیات غیرنظامیان، اماکن غیرنظامی و محیط زیست بشری را محفوظ نگه دارد،^۳ در آمیخته شود.^۴ جنگ حقوقی با نقض غرض وضع قواعد حقوقی، فراتر از تقسیم بندی‌های مذکور، اساساً حقوق به‌ماهو حقوق را به چشم ابزار جنگی نگریسته و ممکن است هم حقوق بر جنگ را مستمسک اهداف راهبردی خویش قرار داده، هم از حقوق در جنگ در راستای منافع خویش سوءاستفاده نماید. بنابراین جنگ حقوقی همان مخصصه‌ای است که در آن، حقوق به عنوان ابزاری جایگزین نیروهای مسلح و ادوات جنگی سنتی شده است.

۳.۳. برخی از مصادیق جنگ حقوقی معاصر

یکی از مهم‌ترین مصادیق جنگ حقوقی معاصر که تقریباً در اکثر آثار مکتوب در این زمینه بدان اشاره شده، اقدامات ظالمانه‌ای است که از جانب ایالات متحده آمریکا علیه دولت جمهوری اسلامی ایران بر سر مسائل ادعایی مربوط به فعالیت‌های هسته‌ای و به بهانه حمایت از تروریسم انجام شده است. در واقع، جنگ حقوقی آمریکا علیه ایران، به ویژه در دو حوزه مالی و انرژی، با بهره‌گیری از نظام حقوقی داخلی و خارجی این کشور، یکی از گسترده‌ترین و طراحی شده‌ترین جنگ‌های حقوقی محسوب می‌شود که در میان سایر کشورها بی‌سابقه بوده است.^۵ مسدود کردن اموال و دارایی‌های ایران در آمریکا؛ مسدود کردن حساب‌های بانکی ایران در بانک‌های آمریکایی سراسر دنیا؛ ممنوع کردن ورود هر نوع کالای ایرانی به آمریکا و صدور هر نوع کالای آمریکایی به ایران؛ جلوگیری از دستیابی ایران به فناوری‌های دو منظوره؛ تحریم خرید نفت و

1. Jus ad bellum

2. Jus in bello

3. Lcdr, D. L. and others, *Law of Armed Conflict Deskbook*, 5th Ed., Virginia: International and Operational Law Department the Judge Advocate General's Legal Center and School Charlottesville, 2015, p. 8.

4. Logan, T. M. A., "International Law and the Use of Lawfare: An Argument for the U.S. To Adopt a Lawfare Doctrine", M.S. Thesis, Missouri State University, 2017, p. 20. Available at <https://bearworks.missouristate.edu/theses/3146> (last visited on 07/03/2019).

۵. اگرچه از اقدامات آمریکا علیه ایران در موارد مذکور تحت عنوان «جنگ اقتصادی» تعبیر شده است، اما باید توجه داشت این اقدامات غالباً از رهگذر اقدامات حقوقی انجام گرفته و در بُعد وسیع‌تر می‌توان بسیاری از آنها را ذیل مفهوم جنگ حقوقی جای داد.

هرگونه معامله مالی و پولی با ایران؛ ممنوع کردن انتقال اعتبارات و مبادله ارز با ایران؛ اعمال مجازات‌های سنگین علیه شرکت‌ها و مؤسسات غیرآمریکایی که به ارتقای توان ایران برای توسعه منابع نفت و گاز کمک می‌کنند؛ فشار بر سازمان‌های بین‌المللی و دول خارجی و نیز نهادهای مالی خارجی،^۱ تنها بخشی از ابعاد این جنگ حقوقی نابرابر است. اگرچه این اقدامات، معمولاً تحت عنوان آشنا و کلی «تحریم» شناخته می‌شوند، اما در چارچوب دکترین جنگ حقوقی، آمریکا از حقوق داخلی و بین‌المللی به عنوان ابزار جنگی در اعمال و اجرای هرچه بیشتر آنها بهره گرفته است. برای مثال، تصویب قانون ایالات متحد آمریکا درباره مصونیت دول خارجی در سال ۱۹۷۶ میلادی و اصلاحات بعدی آن در سال‌های ۱۹۹۶ و ۲۰۰۸ و ۲۰۱۲ میلادی و محکومیت‌های مالی سنگین علیه ایران به ویژه در سال‌های اخیر که به ضبط و مصادره وسیع اموال و دارایی‌های ایران انجامیده و اصل مصونیت دولت‌ها به عنوان یکی از اصول حقوق بین‌الملل عرفی را نقض کرده،^۲ یکی از مصادیق بارز اعمال این دکترین محسوب می‌گردد.

در واقع، اگرچه دولت آمریکا در نام‌گذاری و نظریه‌پردازی راجع به جنگ حقوقی پیش‌تاز بوده و به صورت غیرعلنی نسبت به آن فعال بوده، تاکنون به صورت نهادی و در شکل قانون، یا در قالب سند یا سیاستی مدون نسبت به اعلام آن اقدامی نکرده است؛ حال آنکه برخی کشورها همچون جمهوری خلق چین رسماً جنگ حقوقی را به عنوان بخش اصلی دکترین راهبردی خویش تصویب کرده‌اند.^۳ اصطلاح جنگ حقوقی که در چین فالو ژان^۴ نام دارد، در ابعاد مختلفی به کار گرفته می‌شود. یکی از حوزه‌هایی که چین به جنگ حقوقی علیه کشورهای غربی به ویژه آمریکا روی آورده، قلمرو دریا است. عدم تعهد رسمی ایالات متحد آمریکا به کنوانسیون حقوق دریاها، مصوب سال ۱۹۸۲ میلادی، موجب شده است تا چین در نبردی حقوقی بتواند با افزایش ادعاهای خویش در مناطق مختلف دریایی، از جمله منطقه انحصاری اقتصادی، با کاهش

۱. قاسمی، مصطفی، تحریم‌های یکجانبه آمریکا علیه ایران و آثار آن، ۱۳۸۷، مرییان، سال هشتم، شماره ۲۷، ص ۱۸۶.

۲. خلف رضایی، حسین، بررسی مصونیت قضایی دولت جمهوری اسلامی ایران در نظام قضایی ایالات متحده آمریکا، ایران و چالش‌های حقوقی بین‌المللی معاصر (مجموعه مقالات)، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش، ۱۳۹۳، صص ۲۰۰-۱۵۷.

3. F. Kitterie, *Op. cit.*, p. 3.

4. Falu Zhan.

دسترس آمریکا،^۱ اقتدار و حاکمیت خویش را بیش از پیش تقویت نماید.^۲ در جنگ حقوقی دریایی، هدف کلی و راهبردی نیروی دریایی چین به طور هم‌زمان دسترسی حداکثری به خطوط کشتیرانی و ماهیگیری و ایجاد یک منطقه حائل^۳ گسترده برای ناوهای جنگی طرف مقابل است.^۴

همچنین، رژیم صهیونیستی اسرائیل به منظور مقابله با مردم فلسطین اقدام به تأسیس اداره‌ای خاص در زمینه جنگ حقوقی کرده و با بهره‌گیری از ظرفیت قانونی برخی کشورها، نظیر فرانسه، از جمله قانون مصوب ۲۰۰۳ این کشور در خصوص تشدید مجازات علیه اقدامات نژادپرستانه، ضدیهودی و بیگانه‌ستیزی^۵ سعی در مشروع جلوه دادن رفتار خویش و مقابله با اقداماتی نموده که از سوی فلسطین و طرفدارانش در سراسر دنیا در قالب جنبش‌هایی چون «بایکوت، عدم سرمایه‌گذاری و تحریم اسرائیل» موسوم به BDS^۶ به منظور اعمال فشار بر اسرائیل انجام شده است.^۷

به نظر می‌رسد در صورت تداوم توسل کشورها به دکتین جنگ حقوقی و استفاده از حقوق به عنوان ابزار جنگ، حقوق بین‌الملل، هر چند با افتادن در دور و تسلسلی بی‌پایان، لاجرم در صدد نظام‌مند کردن آن برآید. بدین معنی که اقدام متقابل کشورها در توسل به جنگ حقوقی مشروع جلوه نماید. برای مثال، تصویب «قانون صلاحیت دادگستری جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به دعاوی مدنی علیه دولت‌های خارجی مصوب سال ۱۳۹۱»، علی‌رغم تأکید بر لزوم مقابله با نقض مصونیت دولت‌ها و جلوگیری از استمرار نقض مقررات و موازین حقوق بین‌الملل در ماده (۱)، در راستای عمل متقابل، مصونیت قضایی برخی دولت‌ها را در محاکم داخلی خویش نادیده می‌انگارد.^۱

1. Logan, *Op. cit.*, p. 14.

2. Rock., R.C. and others, "At what cost? America's UNCLOS Allergy in the time of "Lawfare"", *Naval Law Review*, 2012:p 11.

3. Buffer zone.

4. F. Kitterie, *Op. cit.*, p. 166.

5. Loi n° 2003-88 du 3 février 2003 visant à aggraver les peines punissant les infractions à caractère raciste, antisémite ou xénophobe.

6. Boycott, Divestment and Sanctions.

7. Butler, J., "No, it's not anti-semitic", *London Review Books*, 2003:pp 19-21.

۱. شریفی طرازکوهی، حسین و ساسان مدرس سبزواری، راهبرد قضایی برای درک مفهوم «اقدامات مغایر با حقوق بین‌الملل» در نظام حقوقی ایران (مطالعه موردی: تحریم‌های اقتصادی)، مجله حقوقی بین‌المللی، دوره سی و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، شماره ۵۷، ص ۳۰.

۴. تولد دکترین جنگ حقوقی، تغییر در مبانی و غایت حقوق بین‌الملل یا محصول از هم گسیختگی آن؟

تصویب قوانین، تفسیر و استفاده از آن با هدف ضربه زدن به دشمن به عنوان ابزار جایگزین جنگ سنتی در قالب دکترین جنگ حقوقی، در تضاد آشکار با غایت صلح‌آمیز حقوق بین‌الملل و کارکرد آن به عنوان توازن بخش میان منافع متضادی است که دست‌کم در مقام ظاهر به تقویت روابط صلح‌آمیز در جامعه بین‌المللی منتهی شده، تضاد منافع پس از استقرار آن معنایی ندارد.^۱ حتی اگر چنین بپنداریم که غایت توسل به چنین جنگی نیز کماکان رسیدن به صلح باشد، دور و تسلسل پیچیده‌ای در نظام بین‌المللی بر این اساس شکل خواهد گرفت که لاجرم باید در چارچوب تجزیه حقوق بین‌الملل تحلیل و ارزیابی گردد؛ در غیر این صورت، باید به ناچار به تغییر مبنای حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل و شکل‌گیری آن بر اساس جنگ، تن در داد که فاجعه‌آمیز بوده، ناخرسندی و ناامیدی و کلا و حقوق‌دانان بین‌المللی را به دنبال خواهد داشت.^۲ در این فرض، آینده حقوق بین‌الملل به سمتی خواهد رفت که دیگر ارزش‌های دموکراتیک و حاکمیت قانون محملی ندارد و نمی‌توان هیچ دفاع مؤثری از آن به عمل آورد.^۳ امنیت، از طریق ثبات و قابل پیش‌بینی بودن عکس‌العمل‌ها که محصول حقوق است، پدید می‌آید و نیاز به امنیت با ایجاد نظام حقوقی پاسخ داده می‌شود.^۴ بنابراین، نظامی که در آن دستورگرایی بین‌المللی نتواند از طریق وضع قواعدی همچون قواعد آمره، به صورت یکپارچه اراده دولت‌ها را در شکل‌گیری قواعد بین‌المللی تنظیم کند،^۱ ارمغان‌آورنده صلح نخواهد بود. بدین ترتیب، در چارچوب فرض نخست که بر فرض دوم رجحان دارد، به نظر می‌رسد حقوق بین‌الملل با نوعی تجزیه و چندپارگی مواجه شده باشد که علل متعددی برای آن متصور است.

۱. رک به قسمت ۱ مقاله حاضر.

2. Stephens, D., "The Age of Lawfare", *International Law Studies*, 2011, p 339.

3. Trachtman, J.P., "Integrating Lawfare and Warfare", *39 B.C. Int'l & Comp. L. Rev.* 2016, pp 267, -269.

۴. فلسفی، هدایت‌اله، *صلح جاویدان و حکومت قانون، دیالکتیک همانندی و تفاوت*، تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۰، ص. ۴۱۲.

۱. کدخدایی، عباسعلی و امیرمقامی، *پیامدهای خوانش دستورگرایانه از حقوق بین‌الملل*، مجله حقوقی بین‌المللی، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، شماره ۵۹، ص. ۱۰.

شاید یکی از مبانی اصلی بروز دکترین جنگ حقوقی یا حقوق به عنوان سلاح جنگ، تأکید افراط گونه‌ای باشد که بر فقدان ضمانت اجرا در حقوق بین‌الملل در مقایسه با نظام‌های داخلی شده، این تصور ماکیاولیستی را تقویت کرده است که هر دولتی خود باید در راستای حفظ منفعت خویش در نظام بین‌المللی عمل کند و در این راه از هر ابزار ممکن بهره جوید. بدیهی است، جامعه بین‌المللی ساختاری کاملاً خاص داشته، هیچ کدام از موارد دولت جهانی، مجلس جهانی، دادگاه‌ها، ارتش، پلیس حافظ نظم بین‌المللی و مدیریت واحد جهانی در آن یافت نمی‌شود.^۱ در چنین فضایی، علی‌رغم آنکه همبستگی اجتماعی بین‌المللی با وضع قواعد و مقررات حقوقی در صدد نیل به یکپارچگی است، تصور و استنتاج ناروای برخی دولت‌ها نسبت به فقدان ضمانت اجرای کافی در مقایسه با نظامات داخلی، تا جایی پیش رفته که حتی حقوق را نیز به سنگر اندیشه‌های خصمانه و ابزاری برای جنگ تبدیل کرده است. متأسفانه باید گفت، هشدارهای که ژیلبر گیوم، رئیس وقت دیوان بین‌المللی دادگستری، در ۲۷ اکتبر سال ۲۰۰۰ میلادی، خطاب به مجمع عمومی سازمان ملل متحد نسبت به خطر متلاشی شدن نظام حقوق بین‌الملل مطرح کرد و موجب شد تا متعاقباً مجمع در پنجاه و دومین نشست خویش، عنوان «خطرات ناشی از تجزیه حقوق بین‌الملل»^۲ را در برنامه کاری^۳ خود قرار دهد،^۴ تا حد زیادی محقق شده باشد! چرا که جز در سایه چندپارگی حقوق بین‌الملل، بروز دکترین جنگ حقوقی قابل تفسیر نخواهد بود. برای مثال، در یکی از مصادیق جنگ حقوقی آمریکا علیه ایران (نقض مصونیت ایران) مشاهده شد که چگونه حقوق بین‌الملل و اصول مسلم عرفی آن نظیر اصل مصونیت دولت‌ها از سوی آمریکا نادیده گرفته شده است. ضمن آنکه نگاهی به ادبیات حقوق نوشته (رومی-ژرمنی) و حقوق عرفی (کامن‌لا)، گویای اختلاف نگرش‌ها نسبت به حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی در به قاعده در آوردن مصونیت دولت‌هاست.^۱

۱. گونل، ماکس، پیشین، ص. ۲۶.

2. Risks ensuing from the fragmentation of international law.

3. Official Records of the General Assembly, Fifty-fifth Session, Supplement No. 10 (A/55/10), 2003, Para. 729.

۴. مافی، همایون و وحید بذآر، عوامل احتمالی تجزیه حقوق بین‌الملل با تأکید بر گزارش سال ۲۰۰۶ کمیسیون حقوق بین‌الملل، زمستان ۱۳۹۴، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره ۱۸، ص. ۱۸۵.

۱. خلف رضایی، پیشین، ص. ۱۶۲.

همچنین در مورد سایر تحریم‌های اقتصادی یکجانبه آمریکا علیه ایران نیز اقدامات به ظاهر حقوقی آمریکا در سطح داخلی و بین‌المللی در این زمینه با مقررات متعددی از حقوق بین‌الملل، نظیر مفاد و مقررات مورد اشاره در قطعنامه ۱۹۹۱ مجمع عمومی سازمان ملل متحد تحت عنوان «اقدامات اقتصادی به عنوان وسیله اجبار سیاسی و اقتصادی علیه کشورهای در حال توسعه»^۱ قطعنامه ۱۵۲ کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد (آنکتاد) مصوب سال ۱۹۸۳ میلادی مبنی بر محکومیت اقدامات اقتصادی علیه کشورهای در حال توسعه؛ ممنوعیت مداخله در امور داخلی سایر دولت‌ها در بند (۷) ماده (۲) منشور سازمان ملل متحد؛ ماده (۸) کنوانسیون مونته‌ویدئو مصوب سال ۱۹۳۳؛ ماده (۱۵) منشور سازمان کشورهای آمریکایی ۱۹۴۸؛ ماده (۸) منشور اتحادیه عرب ۱۹۴۵؛ ماده (۳) منشور سازمان وحدت آفریقا ۱۹۶۳؛ ماده (۳۲) منشور حقوق وظایف اقتصادی دولت‌ها ۱۹۷۴ و ... تعارض داشته، آنها را نقض می‌کند.^۲

به واقع، اگر حقوق بین‌الملل آنگونه که راثو بیان می‌کند، «جامعه‌ای ارزشی باشد که هنجارهایی مانند قواعد آمره، تعهدات عام‌الشمول، اصول کلی حقوقی، هنجارهای حقوق بشری و در یک کلام ارزش‌های مشترک در آن به حدی رسیده باشد که نه تعارضی در میانشان مطرح می‌شود و نه اینکه در نتیجه تعارض احتمالی، وحدت حقوق بین‌الملل به مخاطره افتد»^۳ هرگز دکنترین جنگ حقوقی فرصت بروز نخواهد یافت. به سخن دیگر، پیدایش دکنترین جنگ حقوقی، آرمان نظم عمومی بین‌المللی مبتنی بر ارزش‌های مشترکی همچون صلح و عدالت را به افسانه بدل خواهد کرد.

نظام بین‌المللی معاصر به منظور مقابله با رشد بی‌رویه دکنترین جنگ حقوقی، ضمن تأکید بر «صلح حقوقی» و تلاش برای تحکیم و تقویت آن در مقابل نظریه جنگ حقوقی، باید به شدت بکوشد تا برای عواملی چون تعارض میان هنجارهای حقوق بین‌الملل؛ صدور آرای غیریکسان در قضایای مشابه؛ رژیم‌های خودبسند؛ منطقه‌گرایی؛ تکثر و گسترش تابعان حقوق بین‌الملل که به عنوان دلایل اصلی تجزیه حقوق بین‌الملل مطرح شده‌اند، چاره‌اندیشی نموده، با تأکید بر وحدت حقوق بین‌الملل، نظام هنجاری و نهادی حقوق بین‌الملل در سال‌های آتی را به سمتی پیش ببرد که غایتمندی آن بر اساس صلح دستخوش تغییر نگردد و اندیشه‌های خصمانه مجال بروز و تقوق نیابند.

1. Economic Measures as a Means of Political and Economic Coercion Against Developing Countries [1991] UNGA 300; A/RES/46/210 (20 December 1991).

۲. ظریف، محمدجواد و سعید میرزایی، **تحریم‌های یکجانبه آمریکا علیه ایران**، مجله سیاست خارجی، سال یازدهم، بهار ۱۳۷۶، شماره ۱، صص. ۹۷-۹۸.

۳. مافی، همایون و وحید بذار، پیشین، ص. ۱۸۷.

نتیجه‌گیری

نگاهی به تاریخ و اندیشه فیلسوفان و متفکران همه اعصار بشری، حاکی از تفوق آرمان صلح در زندگی اجتماعی بوده و حقوق همواره به عنوان ابزار ایجاد سازش میان منافع متضاد و نظام بخش جامعه و در نتیجه ابزار ایجاد و استقرار صلح مطرح بوده است. اگرچه جنگ در واقعیت تاریخ همواره وجود داشته و در مقاطعی از تاریخ و حتی در دوران معاصر، حقوق جنگ یا حقوق توسل به زور و مخاصمات مسلحانه درصدد تعیین موارد جواز و تنظیم چارچوب و حدود و ثغور آن بر آمده، هرگز به عنوان غایت و مقصود جوامع بشری مطرح نبوده است.

حقوق بین‌الملل معاصر پس از فراز و نشیب‌های نظری تاریخی، با سپری کردن دوران خونین توسل به جنگ و با تأثیرپذیری از برخی اندیشه‌های فلسفی و مذهبی خواستار محدود ساختن جنگ در چارچوب دکترین جنگ عادلانه، به اصل ممنوعیت تهدید و توسل به زور و لزوم حل مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها رسیده است. حتی دکترین امروزی «مداخله بشردوستانه» و «مسئولیت حمایت» نیز غایتی جز برقراری صلح در جامعه بین‌المللی برای خود متصور نبوده، دست‌کم در مقام نظر، به تقیدات حقوقی پایبند است.

لیکن، مفهوم جنگ حقوقی یا «استفاده از حقوق به عنوان ابزار جنگ»، حکایت از نظریه جدیدی دارد که ریشه در اندیشه‌های غرب به ویژه آمریکا داشته، در برخی کشورهای دیگر نیز در حال پیگیری و اعمال است. استفاده از حقوق در مسیر جنگ، در حالی که اساساً برای ایجاد صلح و بلکه صلح مبتنی بر عدالت وضع می‌گردد، به لحاظ نظری، غایتمندی و فلسفه وضع و استقرار نظام حقوقی را به چالش کشیده، نوعی دور و تسلسل در قواعد و هنجارهای بین‌المللی ایجاد می‌کند.

چنین می‌نماید که یکی از دلایل اصلی بروز و ظهور دکترین یاد شده، تجزیه و چندپارگی حقوق بین‌الملل و یک‌جانبه‌گرایی افراطی دولت‌ها به ویژه برخی قدرت‌های بزرگ در مسیر پیشبرد منافع خویش باشد. به منظور پیش‌گیری از تداوم و توسعه این وضعیت و غلبه این نظریه که غایت‌مندی حقوق را با چالش مواجه خواهد ساخت، جامعه بین‌المللی باید در راستای تقویت وحدت و یکپارچگی حقوق بین‌الملل، بر نظریه اصولی صلح حقوقی یا حقوق برای صلح تأکید و اصرار ورزیده، در برابر نظریه نوظهور و مخرب جنگ حقوقی، از آن سخت و قاطعانه دفاع به عمل آورد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

کتاب

۱. اصفهانی، راغب، *المعجم المفردات فی غریب الفاظ القرآن*، به تصحیح صفوان عدنان، لبنان: نشر دارالشامیه، ۱۳۹۳ ق.
۲. چاندوک، نیرا، *جامعه مدنی و دولت: کاوشهایی در نظریه‌ی سیاسی*، ترجمه فریدون فاطمی و وحید بزرگی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷.
۳. سنت اگزوپری، *سازده کوچولو*، ترجمه محمد قاضی، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی (با همکاری موسسه انتشارات امیرکبیر)، ۱۳۸۰.
۴. ضیایی بیگدلی، محمدرضا، *حقوق بین‌الملل عمومی*، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۴.
۵. فلسفی، هدایت‌الله، *صلح جاویدان و حکومت قانون، دیالکتیک همانندی و تفاوت*، تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۰.
۶. کاسیرو، ارنست، *روسو، کانت، گوته*، ترجمه حسن شمس آوری و کاظم فیروزمند، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۷.
۷. گونل، ماکس، *روابط بین‌الملل*، ترجمه وحید کوثری و محمدکاظم لطفی، تهران: انتشارات نسل آفتاب، ۱۳۸۹.

مقاله

۸. خلف رضایی، حسین، *بررسی مصونیت قضایی دولت جمهوری اسلامی ایران در نظام قضایی ایالات متحده آمریکا، ایران و چالش‌های حقوقی بین‌المللی معاصر (مجموعه مقالات)*، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش، ۱۳۹۳.
۹. شریفی طرازکوهی، حسین و ساسان مدرس سبزواری، *راهبرد قضایی برای درک مفهوم «اقدامات مغایر با حقوق بین‌الملل» در نظام حقوقی ایران (مطالعه موردی:*

- تحریم‌های اقتصادی)، مجله حقوقی بین‌المللی، دوره سی و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، شماره ۵۷.
۱۰. شریفی طرازکوهی، حسین، ائتلاف برای صلح؛ زمینه حاکمیت حقوق بین‌الملل، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، دوره ۶ زمستان ۱۳۸۳، شماره ۱۳.
۱۱. صبوری نژاد، احمد و محمد جمشیدی، ظهور جنگ‌های هیبریدی و تاثیر آن بر راهبرد دفاعی آمریکا علیه ایران، بهار ۱۳۹۷، فصلنامه آفاق امنیت، سال یازدهم، شماره ۳۸.
۱۲. ظریف، محمدجواد و سعید میرزایی، تحریم‌های یکجانبه آمریکا علیه ایران، مجله سیاست خارجی، سال یازدهم، بهار ۱۳۷۶، شماره ۱.
۱۳. فلسفی، هدایت‌اله، حق، صلح و منزلت انسانی، تاملاتی در مفاهیم قاعده حقوقی، ارزش اخلاقی و بشریت، مجله حقوقی، نشریه دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۱-۱۳۸۰، شماره ۲۶ و ۲۷.
۱۴. قاسمی، مصطفی، تحریم‌های یکجانبه آمریکا علیه ایران و آثار آن، مریبان، سال هشتم، ۱۳۸۷، شماره ۲۷.
۱۵. کاتوزیان، ناصر، حقوق رسوب تاریخی اخلاق، درآمدی بر نسبت اخلاق و حقوق، مجله آیین، ۱۳۸۸، شماره ۲۴ و ۲۵.
۱۶. کدخدایی، عباسعلی و امیر مقامی، پیامدهای خوانش دستورگرایانه از حقوق بین‌الملل، مجله حقوقی بین‌المللی، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، شماره ۵۹.
۱۷. مافی، همایون و وحید بذار، عوامل احتمالی تجزیه حقوق بین‌الملل با تاکید بر گزارش سال ۲۰۰۶ کمیسیون حقوق بین‌الملل، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، زمستان ۱۳۹۴، شماره ۱۸.
۱۸. میرمحمدی، معصومه سادات، مقایسه صلح پایدار در اندیشه انسان محور کانت و صلح عادلانه در اندیشه متفکران شیعی، معرفت ادیان، سال دوم، پاییز ۱۳۹۰، شماره ۴.

۱۹. یاقوتی، محمد مهدی، **استثنائات حقوقی ممنوعیت توسل به زور در روابط بین‌الملل**، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و پنجم، زمستان ۱۳۹۰، شماره ۴.

ب) منابع انگلیسی

Books

20. Aledo, L., *Le droit international public*, 3^e éd., Paris : Dalloz, 2014.
21. F. Kitterie, O., *Law as a Weapon of War, LAWFARE*, First Ed., New York: Oxford University Press, 2016.
22. Kant, I., *Essai philosophique sur la paix perpétuelle*, 1^e éd. 1880, Paris : Hachette, 2012.
23. Lcdr, D. L. and others, *Law of Armed Conflict Deskbook*, 5nd Ed., Virginia: International and Operational Law Department the Judge Advocate General's Legal Center and School Charlottesville, 2015.
24. N. Shaw, M., *International law*, 8nd Ed., New York: Cambridge University Press, 2008.

Articles

25. Bachmann, S. and Andres B Munoz Mosquera, "Lawfare and hybrid warfare –how Russia is using the law as a weapon", *Amicus Curiae*, 2015.
26. Butler, J., "No, it's not anti-semitic", *London Review Books*, 2003.
27. G. Werner, W., "The Curious Career of Lawfare", *Case Western Reserve Journal of International Law*, 2010.
28. J. Dunlap, C. J., "Law and Military Interventions: Preserving Humanitarian Values in 21st Conflicts," *Duke University Law*, 2001.
29. J. Dunlap, C. J., "Lawfare Today: A Perspective", *Yale Journal of International Affairs* 146-154, 2008.
30. Kennedy, D, "Lawfare and warfare", *The Cambridge Companion to International Law*, 2012.
31. Kirchner, Stefan, "The Human Rights Dimensions of International Peace and Security: Humanitarian Intervention after 9/11", *Journal of Humanitarian Assistance*, 25 October 2004.
32. Logan, T. M. A., "International Law and the Use of Lawfare: An Argument for the U.S. To Adopt a Lawfare Doctrine", M.S. Thesis, Missouri State University, 2017.

33. Luban, D., "Carl Schmitt and the Critique of Lawfare", *Georgetown Law Faculty Publications and Other Works*, 2011.
34. Padilla, J., "Lawfare: The Colombian Case", *Junio REVCGJMC.10(10)*, 2012.
35. Rock, R.C. and others, "At what cost? America's UNCLOS Allergy in the time of "Lawfare"", *Naval Law Review*, 2012.
36. Simma, B., "From Bilateralism to Community Interests", *Recueil des Cours de l'Académie de Droit International (250)*, 1994.
37. Stephens, D., "The Age of Lawfare", *International Law Studies*, 2011.
38. Trachtman, J.P., "Integrating Lawfare and Warfare", 39 *B.C. Int'l & Comp. L. Rev.* 267, 2016: 269.

Documents

39. Economic Measures as a Means of Political and Economic Coercion Against Developing Countries [1991] UNGA 300; A/RES/46/210 (20 December 1991).
40. Kellogg-Briand Pact, 1928.
41. Loi n° 2003-88 du 3 février 2003 visant à aggraver les peines punissant les infractions à caractère raciste, antisémite ou xénophobe.
42. Official Records of the General Assembly, Fifty-fifth Session, Supplement No. 10 (A/55/10), chap. IX.A.1, para. 729.
43. The UN Charter, 1945.